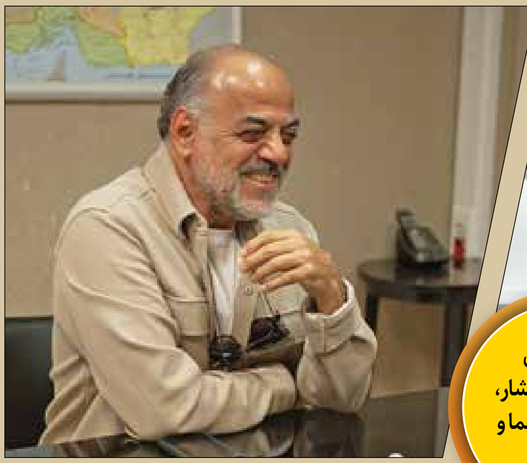

گفت‌وگوی صبا با جواد افشار، کارگردان سینما و تلویزیون

# تلویزیون متعلق به مردم است و باید برای مردم باشد

## فرهنگ و رسانه با دستور و محدودیت صرف رشد نمی‌کند

**سمیرا جعفری**
گفت‌وگو

**جواد افشار، کارگردانی که بخش مهمی از کارنامه‌اش را در تلویزیون شکل داده، این روزها با فاصله‌ای معنادار از رسانه‌ای قرار گرفته که سال‌ها یکی از میدان‌های اصلی فعالیت حرفه‌ای او بوده است. مسیر کاری او، از ساخت مجموعه‌های پرمخاطب تا تجربه‌های سینمایی و مواجهه با محدودیت‌های تولید، فرصتی برای بازخوانی نسبت میان فیلم‌سازان و تلویزیون فراهم می‌کند؛ رسانه‌ای که روزگاری بستر اصلی روایت‌گری او بود و امروز رابطه‌اش با سازندگان آثار نمایشی، مخاطبان و اقتضائات تولید با پرسش‌های جدی‌تری روبه‌رو شده است.**

**○ شما در دوره‌های مدیریتی مختلفی در تلویزیون کار کرده‌اید. تفاوت سیاست‌های مدیران در این سال‌ها چه بوده است؟ چرا تلویزیون امروز با چالش جدی کاهش مخاطب مواجه است؟**

من سال ۱۳۶۹، هم‌زمان با ورود به دانشکده، وارد سازمان صداوسیما شدم. از آن زمان تاکنون، مدیریت‌های مختلفی را تجربه کرده‌ایم؛ از دوره آقای محمد هاشمی و پس از آن آقایان لاریجانی، ضرغامی، سرافراز و علی‌عسکری تا مدیریت امروز. هرکدام از این دوره‌ها، هم در راهبردهای کلان و هم در تاکتیک‌های روز، متناسب با شرایط جامعه و بازخوردهایی که از مخاطب دریافت می‌کردند، سیاست‌های متفاوتی داشتند.

در تمام این سال‌ها تلاش‌های زیادی صورت گرفته و افراد بسیاری تربیت شده‌اند که توانسته‌اند در عرصه فرهنگ و رسانه مؤثر باشند. در مقابل، آسیب‌هایی هم وارد شده است؛ به‌ویژه زمانی که افراد ناکارآمد، کم‌تجربه، ناآشنا با حوزه تخصصی یا دارای دیدگاه‌های افراطی در موقعیت‌های تصمیم‌گیری قرار گرفته‌اند. مجموعه این عوامل، کارنامه‌ای را ساخته که امروز می‌توانیم آن را ارزیابی کنیم.

اگر بخواهیم عملکرد نزدیک به پنج دهه صداوسیما را بررسی کنیم، باید ببینیم در چه مقاطعی موفق بوده‌ایم، کجاها افت کرده‌ایم، کجا تأثیرگذار بوده‌ایم و کجا به فرهنگ جامعه آسیب زده‌ایم. مسئله فقط تعداد برنامه‌های موفق یا نام سریال‌های پرمخاطب نیست؛ باید ببینیم آیا در مجموع، رسالت فرهنگی و رسانه‌ای خود را به‌درستی انجام داده‌ایم یا نه.

به اعتقاد من، یکی از مشکلات اساسی این بوده که گاهی در حوزه فرهنگ و رسانه، به‌جای تصمیم‌گیری علمی و کارشناسی، با آزمون‌وخطا پیش رفته‌ایم. آزمون‌وخطا در هر حوزه‌ای هزینه دارد، اما وقتی پای فرهنگ و ارتباط با میلیون‌ها مخاطب در میان است، هزینه آن می‌تواند بسیار سنگین باشد.

**○ شما از افراط‌گرایی به‌عنوان یکی از ریشه‌های آسیب‌های تلویزیون نام می‌برید. این روند از چه زمانی شکل گرفت و چرا ادامه پیدا کرد؟**

آثار برخی دیدگاه‌های افراطی را از سال‌های ابتدایی پس از انقلاب دیدیم، اما در آن مقطع، فضای هیجانی جامعه شاید اجازه نمی‌داد پیامدهای بلندمدت این رویکردها را به‌درستی ارزیابی کنیم. افراد متخصص، کارشناسان، صاحب‌نظران و کسانی که در حوزه فرهنگ و رسانه به تجربه و جایگاه حرفه‌ای رسیده بودند، گاهی به دلایل اعتقادی، سیاسی یا اختلاف‌نظرهای دیگر کنار گذاشته شدند؛ بدون اینکه نیروی جایگزین هم‌سطحی برای آن‌ها تربیت شده باشد.

در نتیجه، در مقاطعی افرادی وارد حوزه فرهنگ و رسانه شدند که نه تجربه کافی داشتند و نه شناخت درستی از اقتضائات این عرصه. بعضی از آن‌ها اساساً با ماهیت فرهنگ و رسانه آشنا نبودند. بعد از گذشت چند سال، تازه تلاش کردیم افرادی را به‌صورت تخصصی تربیت کنیم تا بتوانند در این حوزه صاحب‌نظر شوند.

این همان پیامد رویکرد «راه بیفتیم، جا بیفتیم» بود. نمی‌توان در یک رسانه بزرگ، ابتدا تصمیم‌های پرهزینه گرفت و بعد منتظر ماند تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

امروز به نظرم زمان آن رسیده که آسیب‌شناسی جدی انجام دهیم، اصول و رویه‌های نادرست را شناسایی کنیم و اصلاحات را به تعویق نیندازیم. برخی مبانی غلط در طول سال‌ها به‌صورت زنجیره‌ای ادامه پیدا کرده‌اند؛ وقتی آجرهای نخست یک دیوار کج چیده شود، ادامه ساخت نیز تحت تأثیر همان خطا قرار می‌گیرد.

بنابراین، اگر امروز تلویزیون با مشکلاتی مواجه است، نمی‌توان همه مسئولیت را متوجه یک مدیر یا یک دوره دانست. این وضعیت محصول یک فرایند چهل تا پنجاه‌ساله است. هر مدیری به اندازه تصمیم‌ها و عملکرد خودش در این فرایند سهم داشته است؛ همان‌طور که مدیران و هنرمندان موفق نیز در دستاوردهای مثبت این سال‌ها سهم دارند.

**○ با این حساب، نمی‌توان از یک دوره طلایی در تاریخ تلویزیون صحبت کرد؟**

من واقعاً معتقدم نمی‌توانیم یک دوره را به‌طور مطلق، دوره طلایی صداوسیما معرفی کنیم. البته فرازونشیب داشته‌ایم و در مقاطعی شرایط بهتر بوده است، اما اگر نمودار کلی این مسیر را بررسی کنیم، می‌بینیم که در طول زمان، مشکلاتمان جدی‌تر شده‌اند.

حتی در دوره‌هایی که احساس می‌کردیم عملکرد بسیار خوبی داریم و موفقیت‌های بزرگی به دست آورده‌ایم، خطاهایی وجود داشت که آن زمان یا دیده نمی‌شدند یا به اندازه کافی جدی گرفته نمی‌شدند. بعضی از همان خطاها بعدها در قالب مشکلاتی بزرگ‌تر خودشان را نشان دادند.

من نمی‌خواهم سهم یک مدیر را نادیده بگیرم، اما مسئله را نمی‌توان به مدیریت فعلی یا گذشته تقلیل داد. این رویکرد که مدیران سابق، امروز از عملکرد مدیران فعلی انتقاد کنند، در حالی که در دوران مسئولیت خودشان نیز مشکلات مشابه یا حتی گسترده‌تری وجود داشته، به‌تنهایی راهگشا نیست.

البته اگر مدیری پس از گذشت زمان به این نتیجه برسد که برخی تصمیم‌های گذشته‌اش اشتباه بوده و صریحاً درباره آن‌ها صحبت کند، این اتفاق مثبتی است. من حتی آقای ضرغامی را از این نظر پیشرو می‌دانم؛ اگر کسی به بلوغی برسد که خطاهای گذشته خود را بپذیرد، باید از این رویکرد استقبال کرد.

خطر اصلی آنجاست که افراد همچنان بر مواضع نادرست گذشته پافشاری کنند. ما بیش از آنکه به دنبال مقصرسازی باشیم، به پذیرش مسئولیت و اصلاح رویه‌ها نیاز داریم.

**○ شما در همین سال‌ها مجموعه‌هایی با موضوعات حساس ساخته‌اید. افراط‌گرایی و نگاه‌های محدودکننده تا چه اندازه در مسیر کاری خودتان مانع ایجاد کرده‌اند؟**

باید ابتدا این نکته را روشن کنم که کارگردان در سینما و تلویزیون ایران، آزادی عمل نامحدود ندارد. این تصور که یک کارگردان می‌تواند بر اساس اندیشه آزاد خودش، اثری را از ابتدا تا انتها بسازد و دقیقاً همان‌طور که می‌خواهد به نمایش بگذارد، با واقعیت تولید در اینجا سازگار نیست.

در مراحل مختلف تولید، از انتخاب موضوع و نگارش فیلمنامه تا ساخت و پخش، ممیزی‌ها و ملاحظات نهادهای مختلف وجود دارند. گاهی این ملاحظات آن‌قدر گسترده می‌شوند که زوایای اصلی یک اثر تغییر می‌کنند یا بخش‌هایی از نگاه سازنده تعدیل می‌شود.

به همین دلیل، اگر اثری با موضوعی حساس ساخته شده، نمی‌توان تمام مسئولیت محتوای آن را صرفاً متوجه کارگردان دانست. تصمیم‌های متعددی در فرایند تولید و پخش گرفته می‌شوند و نتیجه نهایی حاصل تعامل یا تقابل مجموعه‌ای از عوامل است.

البته من معتقدم افراط و تفریط، در هر حوزه‌ای، رویکردی نادرست است؛ اما در ارزیابی آثار نمایشی باید دید هر تصمیم در چه شرایطی گرفته شده و چه کسانی در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند.

**○ یکی از تجربه‌های قابل‌توجه شما در این زمینه، ماجرای شکایت قضایی از سازندگان سریال «کیمیا» بود. چه اتفاقی افتاد؟**

من و آقای شفیعی به دلیل یکی از صحنه‌های سریال «کیمیا» با پرونده قضایی مواجه شدیم و حتی موضوع بازداشت و زندان و تأمین وثیقه مطرح شد. ماجرا از یک سکانس شروع شد که در آن، شخصیت قاضی با بازی مهدی پاکدل، از طرف شخصیت‌های منفی داستان با پیشنهاد رشوه مواجه می‌شد. آن‌ها سوئیچ یک خودرو را به‌عنوان رشوه به او می‌دادند و قاضی سوئیچ را می‌گرفت. قسمت با همین صحنه به پایان می‌رسید.

صبح روز بعد، با اقدام قضایی مواجه شدیم؛ با این استدلال که در سریال، قاضی در کشور به‌عنوان فردی رشوه‌گیر معرفی شده است. در حالی که در ابتدای قسمت بعد، همان قاضی به دفترش می‌رفت، سوئیچ را روی میز منشی می‌گذاشت و می‌گفت آن را به‌عنوان رشوه در پرونده ثبت کنند. یعنی ادامه داستان به‌روشنی نشان می‌داد که شخصیت، رشوه را برای پنهان‌کردن تخلف نپذیرفته، بلکه آن را به‌عنوان مدرک ارائه کرده است. به ما فرصت ندادند قسمت بعدی پخش شود و داستان کامل دیده شود. استدلال این بود که ممکن است مخاطب قسمت بعد را نبیند و همان صحنه نخست در ذهنش باقی بماند.

این اتفاق برای من نمونه‌ای از مواجهه شتاب‌زده و غیرکارشناسی با یک اثر نمایشی بود. آیا نمی‌توان به سازندگان یک مجموعه فرصت داد تا داستانشان را کامل کنند؟ آیا باید پیش از